



سح غزل و اعجاز بیان سعدی

■ اسماعیل امینی

اشاره:

هم غزل آن مایه سحر و جاذبه دارد که خواننده را ترغیب کند تا نگاهی از سر تأمل به کتاب ببیند و هم نام سعدی آن قدر گیرا و انگیزاننده است که علاقه‌مندان مباحث ادبی را به سوی این کتاب بکشاند. «تکوین غزل و نقش سعدی» به عبارتی، مقدمه‌ای است بر جامعه‌شناختی و زیباشناختی غزل فارسی و غزلیات سعدی نوشته دکتر محمود عبادیان که نشر اختر آن را منتشر کرده است. مباحث این کتاب 167 صفحه‌ای از بررسی شعر غنایی، زمینه و شکل‌های آن در فرهنگ ایران آغاز می‌شود. در فصل دوم درباره غزل و تغزل، هم‌سانیه‌ها و تفاوت‌هایشان بحث شده، زمینه‌های اجتماعی غزل، ماهیت عشق، مقام اجتماعی غزل در فرهنگ ایران و شعر فارسی، تطور و تحول غزل فارسی و موضوع‌های اصلی غزل فارسی، برخی از عناوین مباحث فصل دوم هستند. در فصل سوم که مفصل‌ترین فصل کتاب است غزل سعدی از جنبه‌های گوناگون مورد بحث قرار گرفته است و در فصل پایانی به اختصار ارتباط سعدی به ویژه در غزلهایش با ادبیات جهانی موضوع بحث است.

هر کس که به مطالعه و پژوهش درباره غزل فارسی و از آن میان غزلهای سعدی پرداخته باشد دشواری و گستردگی کار را لمس کرده است و از این رو به کاستیهای کار هر پژوهشگری که در این حوزه وارد شده است، با اغماض می‌نگرد. یکی از جامع‌ترین منابع در این موضوع یعنی زندگی، اندیشه و شعر سعدی، مجموعه مقالات کنگره هزاره سعدی است که با عنوان ذکر جمیل سعدی منتشر شده است و از تألیفات جدیدتر می‌توان به کتاب «سعدی» از دکتر ضیاء موحد اشاره کرد که چشم‌اندازی متفاوت به زبان و شعر سعدی دارد و برای اهل تأمل و پژوهش آفاقی نوین را می‌گشاید و می‌نمایاند. در کتاب «تکوین غزل و نقش سعدی» از این دو منبع بنیادین در سعدی‌پژوهی نشانی نیافتیم. با این همه تنوع مباحث طرح‌شده در کتاب آن قدر هست که خواننده مشتاق را دست خالی باز نگرداند. هر چند نثر کتاب چندان شیوا و جذاب نیست و گاه چنان متکلف است که خواننده را متوقف می‌کند:

«رشد شهروندی شرط اساسی رشد فردیت اجتماعی افراد در يك جامعه است. تشخیص و تفرّد آدمی به اعتبار اوضاع مساعد شهروندی متبلور و کارساز می‌شود.» (ص 23)

در بحث از دوگونگی موضوع غزل می‌نویسد:

«عشق عرفانی خاستگاه فردی نداشت؛ رو برتافتن از زیبایی این جهانی را می‌ستود و غرقه گشتن در زیبایی ماورایی را جایگزین زیبایی احساسی و ملموس می‌کرد. این خصوصیتها آن را به صورت مکتب زهد و دوری‌گزینی از لذتهای دنیوی درآورده بود و از این لحاظ در نقطه مقابل بینش خیامی از زیبایی و کمال قرار داشت. ارزشهای مذهبی و پرهیزکارانه این مکتب یکی از عواملی بود که برخی از شاعران معنوی‌اندیش را جلب می‌کرد.» (ص 62)

این ارزیابی شتابزده از عرفان، عشق عرفانی، زیبایی این جهانی و زیبایی ماورایی و ارتباط میان زهد و عرفان و مذهب، بیش از آنکه نشان از کنکاش در منابع دست اول و مطالعه متون معتبر باشد، رنگ و بوی سیر و سیاحت در آثار مستشرقان و منابع ترجمه‌ای دست چندم را دارد. اما مؤلف محترم آن گاه که از این حال و هوای ناآشنا فاصله می‌گیرد و به منابع دست اول می‌پردازد داور هوشمندانه‌ای دارد و در تحلیل غزلی از سنایی می‌نویسد:

«سنایی، می‌را با خصوصیت‌های نمادین و تمثیلی وصف کرده و سپس با تکیه بر این گونه صفات از می‌به وحدت عرفانی و گریز به عالم ماورایی و استغراق در هستی عرفانی گراییده است. او یکی از نخستین شاعرانی است که خاصیت فراموشی‌آور می‌را با تصویرهای عرفانی به هم آمیخته و تصویرهایی پرورده که در آنها از می «گیتیان» تنها نامی بر جای مانده، ضمن آنکه می، رنگ خیامی خود را داراست...»

تسلط وی بر امکانات شعر فارسی و استادی‌اش در آمیختن زمینه‌های گیتیان، عرفانی و تأملی، «جوی» در غزل پدید آورده که مرز گذار از تصویر عینی به تخیلی، از تغزلی به عرفانی و از عرفانی به نگرش «خوشباشی» لغزان شده است.» (ص 72) بر همین سیاق در بحث از غزلیات مولانا نگاه نافذ مؤلف را می‌توان دریافت: «غزل عارفانه در دیوان شمس به نقطه اوج خود می‌رسد. اوج هنری و شاعرانه. غزل عرفانی در شعر مولانا از بسیاری خصوصیت‌های بیگانه با تعین و تشخیصی که ادبی ایجاد می‌کند، رها می‌گردد و در آن، شکافی که میان زندگی و استعلای عرفانی پدید آمده بود هموارتر می‌گردد و تا حدی ترمیم می‌یابد.

مولانا بر سرگردانی و رویگردانی که در بیشتر غزلهای سنایی و بسیاری از غزلهای عطار به چشم می‌خورد چیره می‌شود و جنبه‌های متغیر را دمساز می‌کند؛ گم‌گشتگی در وادی بی‌تعین عرفان نزد او تعین‌پذیر می‌شود. در غزل مولوی می‌توان شاهد اعتلای عشق گیتیانه به عرفانی بود؛ بیگانگی کمال و جمال دنیایی با کمال و جمال عرفانی که در آثار سنایی و تا حدی عطار دیده می‌شود، نزد او بسیار تعدیل می‌یابد و این دو در مناسبت با یکدیگر وصف می‌شوند. تصویرهای تمثیلی و ابهام‌آمیز سنایی و عطار در دیوان وی صیقل می‌یابند و جای خود را به نمادهای عرفانی می‌دهند. غزلهای دیوان شمس نه گسسته از عالم خاکی است و نه یک‌سره رنگ لاهوتی دارد. «جسم» آنها از عالم ناسوت و «روح» شان از عالم ملکوت است؛ اندیشه غزلهای مولانا حاصل تنش این دو روی عالم هستی است، وحدتی است که پایه‌اش در زندگی عینی و غایتش در عالم آرمانهاست.» (ص 77)

اما این مایه تیزبینی در سایر بحثها و تحلیلهای کتاب سرایت نکرده است. به ویژه در بحث از جنبه‌های مختلف غزل سعدی مؤلف محترم گاه داوریهایی جزمی و شتابزده دارد. مثلاً «تصویرهای سعدی به ندرت تخیل‌انگیز است بیشتر از آن جهت که به اندیشه در بیت قطعیت و تشخیص دهد.» (ص 130)

«استعاره در غزل سعدی چندان کاربردی نیافته است؛ غنای زبان او با پشتوانه‌ای که در فرهنگ عامیانه دارد چندان استعاره‌پذیر نیست. در تصویرهای غزل، بیشتر ترکیب استعاره و تشبیه یافت می‌شود تا استعاره یک‌دست؛... استعاره‌های سعدی بیشتر در مصرع نخست بیت می‌آیند. مصرع دوم معمولاً رازگشای آنهاست و معنی را روشن می‌سازد.» (ص 136)

نمونه‌هایی که در کتاب برای بیان استعاره آمده نشان می‌دهد که مؤلف محترم استعاره را به درستی نمی‌شناسد یا تعریف دیگری از آن دارد که در کتاب نیامده است. مثلاً همه اضافه‌های تشبیهی را استعاره نامیده است. ترکیب‌هایی نظیر سرو بالا یا باغ تصور؛ همچنین جملات تشبیهی نظیر: اول چراغ بودی، آهسته شمع گشتی، از نظر ایشان استعاره یک‌دست هستند!! در کتاب لغزشهای حروف چینی و نگارش چندان دیده نمی‌شود و از این نظر درخور تقدیر است، با این حال به چند نمونه برای اصلاح در چاپهای بعدی اشاره می‌شود.

ص 30. وگر تو را ملک هندوان بدیدی موی

سجود کردی و بتخانه‌هایش برکندی

که «بتخانه‌هاش» صحیح است.

ص 34. هر باد که از سوی بخارا به من آید

با بوی گل و مشک و نسیم سحر آید

قافیه (سحر) در مصراع دوم غلط است. احتمالاً «چمن» صحیح است.

ص 34. تا نام تو کم در ذهن انجمن آید

«ذهن» غلط و «دهن» صحیح است.

برای آشنایی با شیوه تحلیل گری این کتاب بخشی از میحث تکامل غزل را در پایان این مرور اجمالی بر کتاب «تکوین غزل و نقش سعدی» با هم می‌خوانیم:

«غزل فارسی در اوایل سده چهارم هجری شکل گرفت؛ در ابتدا ساده و در وصف موضوعی تغزلی بود. در قرن ششم

دستخوش تطور شد؛ این دوره، زمان رونق غزل و تبدیل آن به مهم‌ترین سیاق شعر غنایی بود. غزل‌سرایانی چون سنایی و انوری در پیشرفت غزل تشریک مساعی ارزنده کردند. یکی از راههای تحول و در ضمن، پیچیده شدن مطالب غزل، گرایش آن به تصوف و استقبال از اندیشه‌های عرفانی بود. شاعران قرن ششم غزل را از یک‌دستی و سادگی آغازین بیرونی آوردند و به آن، نکته، ظرافت و ابهام بخشیدند.

غزل از توصیف صرفاً احساس عشق و صفات زیبای حسی انسان و چیزها دور شد.

توصیف وجد و حال بر غزل عرفانی چیره گشت؛ گم‌گشتگی، شیفتگی و از خود بی‌خود شدگی موضوع متداول آن شد. غزل عرفانی و دیگر شکل‌های شعر غنایی در خدمت وصف اندیشه‌های عرفانی درآمد و خصلت شعر نظری یا اندیشه‌ای به خود گرفت.» (ص 83)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی